

وصیت نامه شهید جهان آرا



تو را شکرکه شربت شهادت این یگانه راه رسیدن به خودت را به من بنده فقیر و حقیر و گناهکارخود ارزانی داشتی تو را شکر که این تنها نعمت خدا پسندۀ خودت را بر این انسان ذلیل عطا فرمودی و من تنها راه سعادت خویش را شهادت در راهت یافتم و چه زیباست که من با زمان کوچکترین وسیله خود اعلاترین و ارزشمندترین ارزشها را گرفتم، و این نیست مگر لطف و عنایت پروردگارنسبت به بنده اش.

خداوندا مرا ازاین همه لطف و عنایت دورمگردان و شهادت را نصیبم کن. من برای کسی وصیتی ندارم ولی یک مشّت درد و رنج دارم که براین صفحه کاغذ می خواهم همچون تیغی و یا تیری برقلب سیاه دلانی که این آزادی را حس نکرده اند بر سر اموال این دنیا ملت را، امتی را و جهانی را به نیستی و نابودی می کشانند، فرود آورم. خداوندا تو خود شاهد بودی که من تعهد این آزادی را با گذران تمام وقت هستی خویش ارج نهادم و با تمام دردها و رنجهایی که بعد ازانقلاب بر جانم وارد شد صبر و شکیبایی کردم ولی این را می دانم که این سران تازه به دوران رسیده نعمت آزادی را درک نکرده اند چون دربند نبوده اند یا در گوشه های دریاهای پاریس و لندن و هامبورگ بوده اند و یا در.....

و تو ای امام، ای که به اندازه تمامی قرنهای سختهها و رنج کشیدی از دست این نابخردان خرد همه هیچ دان! لحظه لحظه این زندگی برتو همچون نوح، موسی و عیسی و محمد (ص) گذشت.

ولی تو ای امام و ای عصاره تاریخ بدان که با حرکتت، حرکت اسلام را در تاریخ جدید شروع کردی و آزادی مستضعفان جهان را تضمین کردی. ولی ای امام کیست که این همه رنجها و دردهای تو را درک کند و کیست که دریابد که لحظه ای کوتاهی ازاین حرکت به هرعنوان خیانتی به تاریخ انسانیت و کلیه انسانهای حاضر و آینده تاریخ می باشد.

ای امام درد تو را، رنج تو را می دانم چه کسانی با جان می خرنند. جوانان با ایمان، که هستی و زندگی تازه خویش را در راه به هدف رسیدن حکومت عدل اسلامی فدا می کنند بلکه ای امام درد تو را جوانان درک می کنند اینان که ازال دنیا فقط و فقط رهبری تو را دارند، و جان خویش را برای هدفت که اسلام فدا می کنند و بدان ای امام تا لحظه ای که خون در رگ ما جوانان پاک اسلام وجود دارد. لحظه ای نمی گذاریم که خط پیامبرگونه تو که بخط انبیاء و تاریخ وصل است به انحراف کشیده شود. ولی ای امام من به عنوان کسی که شاید کربلای حسین را در کربلای خرمشهر دیده ام سخنی با تو دارم که از اعماق جانم و از

پرپر شدن خون جوانان خرمشهر برمي خيزد و آن اينست.اي امام از روزيکه جنگ آغاز شد تا لحظه اي که خرمشهر سقوط کرد من یک ماه به طور مداوم کربلا را مي ديدم هر روز که حمله دشمن بر برادران سخت مي شد و فریاد آنها بي سيم را از کار مي انداخت و هيچ راه نجاتي نبود به اتفاق خود مي رفتم گريه را آغاز مي کردم و فریاد مي زدم: «اي رب العالمين بر ما مپسند ذلت و خواري را»